Kh\_Feqh\_SMJShobeiri\_981213

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

فقه: سه‌شنبه ۱۳/۱۲/۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

امروز روز سه شنبه است. بحث‌هایی که در هفته‌های قبل دنبال می‌کردیم و به مناسبت این بلیه‌ای که جامعة شیعه را مبتلا کرد، بحث کرونا که ان‌شاءالله خداوند به برکت نام مبارک امام زمان این بلیه را از جامعة شیعه برطرف کند، بحث ما به تأخیر افتاد. ما بحثمان در مورد این بود که آیا زنی که رحمش را در آوردند و طبیعتاً حیض نمی‌بیند، حامله نمی‌شود، ولی در سنی هست که هنوز به سن یأس نرسیده. این زن عده دارد یا ندارد؟

ما در مورد آیة قرآن صحبت کردیم، بعد از این هم بیشتر صحبت خواهیم کرد. بعد وارد روایات شدیم. در مورد روایات عرض کردیم بیشترین روایاتی که در مسئله هست از محمد بن حُکِیم است. روایت‌های محمد بن حُکِیم دو تا طائفه هستند. یک سری روایت‌هایی که از محمد بن مسلم نقل کرده بودند که در جلسات قبل خواندیم. یکی هم روایت‌هایی که محمد بن حُکِیم مستقیم از امام علیه السلام نقل می‌کند. حالا بعضی‌هایش از امام کاظم علیه السلام هست با تعبیر ابی الحسن، بعضی‌هایش مردد بین ابی عبدالله و ابی الحسن، یا ابو ابراهیم او ابیه، این تردیدی هست. این احتمال جدی هست که تمام این روایت‌هایی که از محمد بن حُکِیم از امام علیه السلام هست یک روایت باشد، قطعات این روایت باشد که در اثر یک مقداری اشتباه و به هم اشتباه شدن به این شکل در آمده و تقطیع.

عرض کردم روایت‌ها را می‌خوانیم ببینیم که در مورد این روایت‌ها چه باید کرد.

ما در واقع دو تا روایت کوچک از محمد بن حُکِیم داریم. یعنی سه تا روایت قطعات کوچک داریم. سه تا روایت هم قطعات بزرگ داریم. و به نظر می‌رسد که این مجموعه، مجموعه‌ای هست که یک روایت واحد بودند، قطعات مختلفی این روایت داشته، یک مقداری چیزهایش با هم خلط شده و به هم ریختگی در اثر اشتباه و خلط هم ایجاد شده. توضیح ذلک اینکه از مجموع این روایات اینجوری برداشت می‌شود که ما یک مدعیة الحمل، زنی داریم مدعیة الحمل هست. یک زنی داریم مرتابة الحمل هست. زنی که حیضش برطرف بشود ولی در سنی هست که امثال آن زن حیض می‌بینند، حامله می‌شوند. این شخص عده‌اش سه ماهه است. بعد از سه ماه می‌تواند ازدواج کند. ولی اگر این خانم هنوز عده‌اش سپری نشده، سه ماه نگذشته، ادعای حمل بکند. بگوید من حامله هستم، این خانم مدعی حمل هست، ۹ ماه عده نگه می‌دارد. بعد از آن هم اگر هنوز مدعی حمل هست، سه ماه دیگر هم احتیاط می‌کند. حالا این احتیاط لازم هست یا نیست، آن را فعلاً در مقام رسیدگی به آن مطلب نیستیم. دیگر بعد از یک سال دیگر هیچ گونه ادعایش مسموع نیست. اما اگر در آن سه ماه اوّل ادعای حمل نداشت، بعد از سپری شدن سه ماه ادعای حمل بکند دیگر ادعایش مسموع نیست. یعنی ادعایش از جهت این‌که از حاملگی خارج شده مسموع نیست. حالا شاید از جهت این‌که خود، اگر بعداً حامله بودنش اثبات شد ملحق بشود به شوهر سابقش، یک بحث دیگر است. نه، بعد از سه ماهی که عده سپری شد، به حسب ظاهر سپری شد، هیچ ادعایی نداشت، این گفت من حامله هستم. این دیگر ادعایش نسبت به حمل مسموع نیست. همچنین اگر ازدواج کرد و بعد از ازدواج این خانم مدعی هست که من حامله هستم. این ادعایش مسموع نیست. و به هیچ وجه دیگر این ادعایش مسموع نیست. این مجموع مطلبی که از این روایات استفاده می‌شود.

روایات را می‌خوانم در موردش می‌خواهیم یک مقداری صحبت کنیم که این دو صورت را از این روایات چگونه استفاده می‌شود. این روایات یکی روایتی هست. این‌که عرض کردم که سه تا روایت مفصل هست و سه تا روایت کوتاه از این، در واقع ۷ تا روایت هست. ۶ تایش در جامع احادیث ذکر شده، هفتمی‌اش جامع احادیث نقل نکرده، در کافی، ج۶، ص۱۰۱ وارد شده. مجموعاً روایت‌های محمد بن حُکِیمی که مستقیم از معصوم نقل کره ۷ تاست، فقط یکی از اینها که ۶ تا تعبیر کردم، یکی‌اش با تعبیر ابن حُکِیم هست که آن هم احتمال زیاد همین محمد بن حُکِیم هست که بحث سندی دارد که در مورد آن صحبت می‌کنم و یک مقداری تفاوت دارد، حالا بعد در موردش صحبت می‌کنیم. این روایاتی که هست اوّل آن روایتی که در کافی هست نقل کنم که در جامع احادیث نقل نشده. در کافی ج۶، ص۱۰۱ این روایت نقل شده با این سند:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ

بعد از سه ماه مدعی حمل شده.

قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ

این تعبیر می‌کند که بعد از سه ماه اگر ادعای حبل و حامله بودن بکند، ۹ ماه باید عده نگه می‌دارد. ولی تعبیری که از بعضی روایات دیگر استفاده می‌شود یک مقداری با این فرق دارد. همین روایت‌های محمد بن حُکِیم را عرض می‌کنم.

قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَبَلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ تَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ لَا رِيبَةَ عَلَيْهَا تَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.

که ازش استفاده می‌شود. اوّلاً یک نکته‌ای عرض بکنم این‌که در این روایت هست: فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ

اوّل روایت هست: فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ؛ بعد می‌گوید: عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ. تسعة أشهر نه این‌که تسعة أشهر بعد از طلاق. چون وجهی ندارد که تسعة أشهر. یعنی مدتی که احتمال دارد حامله باشد که ۹ ماه است. یعنی تسعة اشهر از وقتی که خون حیض دیگر ندیده. یعنی از انتهای خون حیض دیدنش. چون طلاق باید اگر طرف مستقیمة الحیض باشد، در طُهر غیر مواقعه باید باشد، یک ماه طول می‌کشد. یا مستقیمة الحیض نباشد مثلاً، یک مدتی، یک ماه یا سه ماه علی اختلاف الروایات باید صبر کند، مراد از این تسعة اشهر، تسعة اشهری که احتمال حامله بودن در این تسعة اشهر هست از وقتی که احتمال حامله بودن هست. یعنی انما الحبل تسعة اشهر، حبل را از پایان حیض قبلی ۹ ماه حساب می‌کنند. این روایت اوّل.

روایت دوم این را باید از جهت سندی هم موثّقه حساب می‌شود. حُمِید بن زیاد و ابن سماعة، واقفی ثقه هستند، بقیة افراد سند امامی ثقه هستند، محمد بن حُکِیم را هم قبلاً اثبات کردیم که اعتبار سندی دارد. این یک روایت.

یک روایت دیگری که هست، روایت که صفوان از محمد بن حُکِیم نقل می‌کند. روایت صفوان از محمد بن حُکِیم عن عبد الصالح علیه السلام که در جامع احادیث، رقم ۴۰۵۳۱ نقل شده، جلد ۲۷، باب ۷ از ابواب العدد، حدیث دوم. این روایت را دقت بفرمایید.

صفوان عن محمد بن الحُکِیم عن العبد الصالح علیه السلام قال قلتُ له المرأة الشابة التی تحیض مثلها یطلقها زوجها فیرتفع طمثها ما عدتها

این موضوع دقیقاً همان روایت‌هایی هست که محمد بن ابی حمزه از محمد بن حُکِیم نقل کرده.

قال ثلاثة اشهر قلتُ جعلتُ فداک فانّها تزوّجت بعد ثلاثة اشهر فتبیّن بها بعد ما دخلت علی زوجها أنّها حامل

از اینجا به بعد موضوع یک مقدار تغییر می‌کند. می‌گوید که بعد از سه ماه آمده ازدواج کرده. بعد از اینکه ازدواج کرده، سه ماهی هست که ادعای حمل هم نداشت، بعد از سه ماه ازدواج کرده، بعد از این‌که دخلت علی زوجها ثابت شده که تبیّن بها انّها حامل. تعبیر روایت تبیّن بها است. ولی امام علیه السلام می‌گوید هیهات من ذلک. این فرضی که شما کردید این فرض درست نیست، نمی‌تواند بعد از سه ماه ثابت بشود که این حامله است. نه حامله بودن درست نیست. امام علیه السلام می‌فرماید هیهات من ذلک یابن حُکِیم رفع الطمث ضربان اما فساد من حیضةٍ فقد حلّ له الازواج لا لیس بحامل

یا به جهت بیماری هست که طمث برطرف شده باشد. این بعد از سه ماه دیگر شوهر برایش حلال شده و حامل هم نیست ولی سه ماه که گذشت دیگر این شوهر برایش حلال شده. این کسی که فساد از حیض است که دیگر کأنّ حامله نیست ولی خون ندیدنش به خاطر حامله بودن نیست.

و اما حامل فهو یستبین فی ثلاثة اشهر. یا حامله‌ای هست که این در سه ماه روشن می‌شود.

لأنّ الله تعالی قد جعل هو وقتاً یستبین فیه الحمل.

البته این سه ماه، سه ماه بعد از طلاق است. سه ماه بعد از طلاق اقلاً یک ماه از آخرین مواقعه‌اش باید به‌طور متعارف، یک مدتی، یک ماه تعبیر نکنم، به هر حال از آخرین مواقعه‌اش هم باید یک مدتی گذشته باشد که بیش از سه ماه بشود و خیلی وقت‌ها ممکن است چهار ماه یا حتی بیشتر از چهار ماه هم بشود.

و اما حامل فهو یستبین ثلاثة اشهر لأنّ الله تعالی قد جعل هو وقتاً یستبین فیه الحمل.

کأنّ این روایت می‌گوید که اگر در سه ماه بعد از طلاق حامله بودنش مشخص نشده باشد حکم ظاهری شارع این هست که این شخص حامله نیست. وقتی حامله نبود حکم ظاهری این هست که می‌تواند ازدواج کرد. اگر ازدواج کرد این ازدواج محکوم به صحت هست. ولی اگر ثابت بشود که از قبل حامله بوده. این یستبین فیه الحمل، یعنی به حسب غالب در عرض سه ماه بعد از طلاق حمل آشکار می‌شود و چون آشکار می‌شود شارع مقدس حکم کرده به جواز ازدواج.

این تعبیر را ببینید، به نظر می‌رسد که این تعبیری که در قطعه‌ای از روایت که ابن ابی عمیر نقل کرده، در رقم ۴۰۴۸۵، ابن ابی عمیر از محمد بن حُکِیم نقل کرده که باب ۳ از ابواب العدد هست دقیقاً همین قطعه را می‌خواهد بگوید.

قال سألت ابی الحسن علیه السلام عن امرأةٍ یرتفع حیضها قال ارتفاع الطمث ضربان فساد من حیضٍ او ارتفاعٍ من حملٍ فأیهما کان فقد حلّت للازواج اذا وضعت او مرّة بها ثلاثة اشهرٍ بیض لیس فیها دم

اصل روایت همان تعبیری بوده که در نقل صفوان وجود داشت. این از قبلش جدا شده و موضوع همین بوده. موضوع صورتی بوده که زنی بوده که حیضش مرتفع شده، بعد از سه ماه ازدواج کرده. بعد از ازدواج ادعا کرده که من حامل هستم. که این روایت می‌خواهد بگوید که نه این شخص اگر بعد از سه ماه بیضی که لیس فیها دم ازدواج کرده باشد آن ازدواجش محکوم به صحت هست و ادعایی که این زن در مورد حامله بودن هست، این ادعا مسموع نیست بعد از ازدواج. شاید از این مطلب استفاده بشود که این ادعا حتی قبل از ازدواج هم دیگر مسموع نیست، نسبت به جواز ازدواج. البته اگر زن خودش بخواهد ازدواج نکند، می‌تواند ازدواج نکند، آن یک بحث دیگر است، ولی عدة زن بعد اگر بعد از سه ماهی که، سه ماه بیض، این عده‌اش به حسب ظاهر سپری شده. یعنی این‌که آن شوهر سابق دیگر نمی‌تواند به او مراجعه کند. این حلّت للازواج، دیگر برای ازواج شده. این حلیت ظاهری برای ازواج با تمام شدن عده دو تا یکی‌اند. بنابراین بعد از این‌که سه ماه بیض دید، این خانم دیگر عده‌اش به حسب حکم ظاهری شرعی سپری شده. البته آن یک بحث دیگر هست اگر ادعای حمل بکند تا وقتی که ازدواج نکرده این ادعای حملش مسموع است. اگر ازدواج کرد، بعد از ازدواج دیگر این ازدواجش دیگر این الولد للفراش هست خب ازدواج کرده، ازدواجش اگر شک کردیم که آیا این بچه‌ای که به دنیا آمده مربوط به ازدواج جدید هست یا ازدواج سابق، بعد حکم کنیم که برای این ازدواج جدید هست و به ازدواج سابق ربطی ندارد.

آن روایت صفوان عن محمد بن حکیم که می‌خواندم، بعد از آن قطعه‌ای که دارد یک ادامه‌ای دارد. بعدش می‌گوید که قال قلتُ له فإنّها ارتابت قال عدتها تسعة اشهر. این تعبیری که اینجا دارد انها ارتابت دارد. به نظر می‌رسد که این همان قطعه‌ای که در روایت محمد بن ابی حمزه عن محمد بن حُکِیم عن ابی الحسن علیه السلام باشد، بحث ارتیاب نیست، بحث ادعت الحمل است. اوّلاً این صورت مسئله جایی هست که زن ازدواج نکرده. بعد از این‌که طلاق داده شد، قبل از این‌که آن عدة سه ماهه‌اش سپری بشود، ادعای حامله بودن کرده. ادعاء می‌کند که شخص حامله است. این فکر می‌کنم باید مرادش این باشد که مدعی هست که من حامله هستم. کسی که مدعی هست که حامله هستم، این باید تا ۹ ماه صبر کند، یعنی ادعایش مسموع هست. وقتی زن مدعی هست، یعنی زنی که هنوز عده‌اش سپری نشده اگر ادعا کند که من حامله هستم این ادعایش مسموع است.

فإنّها ارتابت قال عدتها تسعة اشهر قلت فانها ارتابت بعد تسعة اشهر قال انما الحمل تسعة اشهر قلت فتزوج قال تحتاط بثلاثة اشهر قلت فانها ارتابت بعد ثلاثة اشهر قال لیس علیها ریبة تتزوج

می‌گوید اگر بعد از یک سال حداکثر زمانی که این شخص می‌تواند حامله باشد، یک سال هست. بعد از یک سال، این بحثی که بعد از حداکثر مدت حمل هست از این روایت تقریباً روشن هست که یک سال هست و آن بحثش در جای خودش باید به آن پرداخته بشود. این هم روایت دوم مفصل.

روایت سوم مفصل ما روایتی هست که رقم ۴۰۵۳۲ که رقم سوم از این باب هفتم از ابواب العدد هست که یونس عن محمد بن حُکِیم نقل می‌کند. البته اینجایی که محمد بن حُکِیم عن ابی عبد الله نقل می‌کند یا ابی الحسن علیه السلام اختلافی است. یعنی به نحو تردید نقل کرده. محمد بن حُکِیم می‌گوید عن ابی عبد الله أو ابی الحسن علیهما السلام قال قلتُ له رجل طلّقت امرأته فلما مرّت ثلاثة اشهر ادّعت حبلا قال یُنتظر بها تسعة اشهر.

فکر می‌کنم این‌که در این روایت تعبیر می‌کند که بعد از سه ماه ادعای حاملگی می‌کند این کأنّ ینتظر بها تسعة اشهر نه این‌که آن عده‌اش سپری نشده. نه، یعنی تا ۹ ماه اگر بچه‌ای به دنیا آورد آن بچه، بچة آن زن سابق هست و الا از آن روایت قبلی استفاده می‌شد که اگر بعد از سه ماه، آن روایتی که تزوّجت بعد ثلاثة اشهر، رفع الطمث ضربان و آن تعبیری که داشت استفاده می‌شد که بعد از سه ماه بیض این حلّت للازواج. عده‌اش سپری شده. حلّت للازواج یعنی به حسب حکم ظاهری، این عده‌اش سپری شده ولی حالا این خانم الآن می‌گوید که من حامله هستم. اگر تا ۹ ماه زایید کشف می‌شود که آن عده‌اش واقعی سپری نشده بوده، آن حکم ظاهری که اینجا بوده آن حکم ظاهری صحیح هم مطابق واقع نبوده.

قال قلتُ فانّها ادعت بعد ذلک حبلا. اینجا در این نقل یونس عن محمد بن حُکِیم باز همین تعبیر هیهات، هیهات، إنّما یرتفع الطمث من ضربی اما حبل البیّن و اما فساد من الطمث اینجا وارد شده. فکر می‌کنم باید نقل صحیحش همان نقل صفوان باشد. و نقل درستش این باشد که بحث سر جایی هست که زن بعد از سه ماه که عده‌اش به حسب حکم ظاهری سپری می‌شود ازدواج کرده، بعد از ازدواج ادّعت بعد ذلک حبلا. بعد از ازدواج ادّعای حاملگی می‌کند که امام علیه السلام می‌گوید هیهات هیهات، نه این طمث به هر حال دو راه دارد که إنّما یرتفع الطمث من ضربی اما حبل البیّن او فساد من الطمث هرکدام از اینها باشد، سه ماهی که سپری کرده آن سه ماه کافی بوده. این‌که این مطلب را عرض می‌کنم، عرض کردم این روایت، این‌که انما یرتفع الطمث دو بار در روایت تکرار شده باشد، این خیلی مستبعد است. این ظاهرش این است یک بار تکرار شده. حالا که یک بار تکرار شده در نقل صفوان و در نقل ابن ابی عمیر که قطعه‌ای از این روایت را نقل کرده بود، در هر دوی اینها موضوعی که مطرح هست این هست که بعد از سه ماه بیض دیگر حلّت للازواج، در نقل محمد بن حُکِیمی که ابن ابی عمیر نقل کرده بود که ۴۰۴۸۵ بود، بحث ثلاثة اشهر بیض مطرح بود، در نقل صفوان هم این هست که بعد از سه ماه این حلّت للازواج. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به کثرتی که این طرف دارد، موضوع این‌که ارتفاع الطمث ضربان مربوط به جایی هست که بعد از سه ماه این خانم مدعی هست، ادعایش بعد از سه ماه است. به خصوص اگر، من عرض کردم علی القاعده از آن روایت استفاده می‌شود که به حسب حکم ظاهری شرعی اگر ادعا بعد از سه ماه باشد این ادعا نسبت به انقضای ظاهری عده مسموع نیست. به خصوص آن روایت صفوان که تصریح می‌کند، بعد از ازدواج که آن خیلی روشن‌تر که اصلاً ادعا به هیچ وجه مسموع نیست. این است که به نظر می‌رسد که اینجا یک مقداری عبارت‌ها به هم ریختگی پیدا کرده.

إمّا حبل البیّن و إمّا فساد من الطمث و لکنها تحتاج بثلاثة اشهر بعد. این یک مقداری قاتی شده صورتی که از طرف ادعای حبل می‌کند و این هنوز. که این ادعای حبل، یعنی دو صحبت هست. یکی این‌که آیا اگر ادعای حبل بکنند بعداً بچه‌ای بیاورد آیا این بچه به شوهر سابقش ملحق می‌شود یا ملحق نمی‌شود؟ در این روایت می‌گوید تا نه ماه ملحق می‌شود، سه ماه بعد هم احتیاط بکند، احتیاط می‌کند کأنّ بعد از آن سه ماه هم ملحق می‌شود. ولی غیر از آن الحاق پیدا نمی‌کند.

این روایت یونس عن محمد بن حُکِیم یک ادامه‌هایی که دارد که نسبت به آن ادامه‌اش را کار ندارم که در مورد این‌که فی التی کانت ؟؟؟۳۱:۰۰ ثم یرتفع طمثها سبعة کیف طلّقها. نحوة طلاق و امثال اینها دارد که از بحث ما خارج است.

یک روایت دیگری اینجا وجود دارد که تعبیرش ابن حُکِیم در آن وارد شده. آن روایت این هست، بعد از روایت یونس عن محمد بن حُکِیم که در جامع احادیث نقل شده، ۴۰۵۳۳، روایت چهارم از باب هفتم از ابواب العدد. سندش هم این هست، حسین بن محمد عن معلّی بن محمد حسن بن علی عن ابان عن ابن حُکِیم عن ابی ابراهیم او ابیه علیهما السلام.

در این محمد بن حُکِیم تصریح نشده. در سندش حسین بن محمد، حسین بن محمد بن عامر اشعری است. معلی بن محمد مورد بحث هست در مورد وثاقتش. ما وثاقتش را ترجیح دادیم. حاج آقا هم در بعضی از فرمایشاتشان اشاره دارند که معلی بن محمد مضطرب الحدیث و المذهب که در موردش گفتند این باعث نمی‌شود که ما حکم به وثاقتش به خاطر اکثار روایت حسین بن محمد بن عامر نکنیم. حکم به وثاقتش فرمودند. عن الحسن بن علی، حسن بن علی وشاء هست. عن ابان عن ابن حُکِیم عن ابی ابراهیم أو ابیه. حالا اوّل متنش را می‌خوانم بعد یک صحبتی در مورد سندش هم می‌کنم:

أنّه قال فی المطلقة یطلقها زوجها فتقول انا حبلی فتمکث سنةً قال ان جائت به لاکثر من سنةٍ لم تُصدق ولو ساعةً واحدةً فی دعواها.

این همان تعبیری بود که من عرض می‌کردم این روایت‌های محمد بن حُکِیم ناظر به همین جهت هست که تا یک سال اگر بچه‌ای بیاورد این بچه به او شوهر ملحق بشود. ولی از یک سال که گذشت بچه به شوهر ملحق نمی‌شود. این احتمال دارد از همین نقل به معنای همین روایت‌های قبلی باشد که از آن استفاده می‌شد که بعد از یک سال اگر ادعای حامله بودن بکند این ادعا مسموع نیست. لا ریبة علیها در نقل کافی داشت. لیس علیها، ریبة در نقل صفوان عن محمد بن حُکِیم داشت. لا ریبة علیها در نقل محمد بن ابی حمزه عن محمد بن حُکِیم بود. علی ای تقدیر فکر می‌کنم این احتمالش جدی هست که حتی این قطعه‌اش هم نقل به معنای همان روایت‌های قبلی باشد که از آنها استفاده می‌شود که حداکثر تا یک سال مسموع هست. از یک سال که گذشت به هیچ وجه دیگر مسموع نیست. حالا احتمال هم دارد که امام علیه السلام به این مفهومی که از جملات سابق هست تصریح هم فرموده باشند و این تصریح مفهوم را اینجا آورده باشد. در آن روایت‌ها اصل جمله را آوردند، آن مفهومش را دیگر نیاورده باشند. خب حالا این متن روایت. اما در مورد سندش.

در مورد سندش به نظر می‌رسد که این ابن حُکِیم همین محمد بن حُکِیم مورد بحث ما باشد، عن ابی ابراهیم أو ابیه هم همین، شبیه همان روایت عن ابی عبد الله أو ابی الحسن که در نقل یونس هست، این هم عین همان نقل باشد ممکن است خود محمد بن حُکِیم بعداً برایش تردید حاصل شده که امام علیه السلام این روایت را از امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام شنیده. البته این احتمال هم هست، ممکن است این تکة ذیل روایت را از امام صادق شنیده باشد و به‌طور کامل و مفصلش را از امام کاظم علیه السلام شنیده باشد. علی ای تقدیر این‌که می‌خواهم عرض بکنم آن این است که احتمال این‌که این روایت ابن حُکِیم عن ابی ابراهیم أو ابیه همان قبلی‌ها باشد، این احتمال وجود دارد. البته احتمال این‌که یک نقل مستقل هم باشد آن هم هست به خصوص اگر این از امام صادق علیه السلام واقعاً نقل شده باشد. علی ای تقدیر کسی که به نام ابن حُکِیم باشد که ابان از او روایت کرده باشد ما سه نفر به نام ابن حُکِیم داریم. یکی حدید ۳۶:۱۵ بن حَکیم (یا حُکِیم). حدید بن حکیم هست که ابان بن عثمان عن حدید بن حُکِیم عن ابی عبد الله علیه السلام در این منابع وارد شده‌اند. کافی، جلد ۲، صفحة ۳۴۹، رقم ۹. که این روایت را در معانی الاخبار، صفحة ۳۹۴، رقم ۴۷ با تحریف حدید به حبیب نقل کرده. این یک مورد.

مورد دوم کافی همان جلد ۲، صفحة ۶۷۳، رقم ۶ که به جای ابان بن عثمان، ابان بن الاحمر هست. که اینجا یا یک کلمة عثمان افتاده، ابان بن عثمان الاحمر بوده، یا «بن» زائد هست که این احتمال دوم اقوی هست. ابان الاحمر بوده، بن اضافه شده و احمر وصف خود ابان هست نه وصف پدرش هست. این یک مورد.

یک جای دیگر هم هست القاسم بن محمد عن ابان عن حدید بن حکیم. تهذیب، ج ۷، ص ۲۰۸، رقم ۱۲۰. این یک مورد.

یکی دیگر حَکَم بن حُکِیم هست، احمد بن الحسن المیثمی عن ابان عن حَکَم بن حُکِیم ابی عبد الله علیه السلام، کافی، ج۵، ص۳۵۵، رقم ۶.

در تهذیب، ج۵، ص۵، رقم ۱۱ هم این سند وارد شده: السندی بن محمد عن ابان عن حَکَم بن حُکِیم الصیرفی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام. این ابان که قاسم بن محمد از او نقل می‌کند که در روایت‌های حدید بن حَکیم گذشت، همچنین ابان که احمد بن حسن میثمی یا سندی بن محمد از او نقل می‌کنند، ابان بن عثمان هست و آن همین ابان بن عثمان معروف. البته روایت سندی بن محمد عن ابان عن حَکَم بن حُکِیم صیرفی در استبصار، ج۲، ص۳۴۷، رقم ۴۸۳ به این شکل نقل شده: السندی عن ابان بن محمد، به این شکل. به نظر می‌رسد که «بن محمد» مربوط به سندی بوده پس و پیش شده. اینها خیلی وقت‌ها در حاشیه عبارت سقط رخ می‌دهد، در حاشیه می‌رود، بعد عبارتی که در حاشیه نوشته می‌شود، بعداً که می‌خواهد وارد متن بشود در یک جای نامناسب وارد متن می‌شود، منشاء وقوع تقدیم و تأخیر می‌شود. یکی از مناشئ مهم تقدیم و تأخیر در عبارت‌ها همین سقوط یک عبارت از متن و در حاشیه نوشتن و ادراج در نسخه‌های بعد در متن در غیر محل خودش می‌باشد. این هم دو تا.

اما یک نقل سومی هم داریم. حسین بن سعید عن القاسم عن ابان عن محمد بن حُکِیم عن العبد الصالح. تهذیب، ج۸، ص۱۷۳، رقم ۶۰۲. که این قاسمی که راوی از ابان هست، قاسم که در این سند راوی از ابان هست مراد قاسم بن محمد جوهری هست که حسین بن سعید از آن نقل می‌کند. حسین بن سعید عن القاسم عن ابان. البته در بعضی از اسناد روایت محمد بن علی بن محبوب عن العباس عن القاسم بن عروة ۴۰:۳۲ عن ابان بن عثمان هم نقل شده. تهذیب، ج۱، ص۱۴۶، رقم ۴۱۳. که این عباس هم عباس بن معروف است که عباس بن معروف از قاسم بن عروه هم روایت‌های دیگری هم دارد. ممکن است به خاطر این‌که قاسم بن عروه از ابان بن عثمان روایت می‌کند تصور بشود که آن قاسمی که در تهذیب، ج۸، ص۱۷۳ هست مراد قاسم بن عروه هست. ولی نه، آن قاسمی که بین حسین بن سعید و ابان واسطه هست، قاسم بن محمد جوهری است. قاسم بن عروه هیچ وقت بین حسین بن سعید و ابان بن عثمان متوسط نیست. آن که متوسط هست قاسم بن محمد جوهری هست. این احتمالات بدوی این روایت.

عرض کردم احتمال قوی این ابن حُکِیم که در این روایت هست مراد محمد بن حُکِیم همین محمد بن حُکِیم مورد بحث ما هست و علاوه بر این‌که من الآن ذهنم یاری نمی‌کند حدید بن حَکِیم و حکم بن حُکِیم این دو نفر آیا از امام کاظم علیه السلام روایت دارند یا ندارند، یادم نیست که این عن ابی ابراهیم أو ابیه باید یک کسی باشد که از امام کاظم روایت داشته باشد. محمد بن حُکِیم قطعاً هم از امام کاظم روایت دارد، هم از امام صادق علیه السلام. علی ای تقدیر اگر ابن حُکِیم همین محمد بن حُکِیم باشد که احتمال اظهر همین است که هیچ، اگر آن هم نباشد حدید بن حَکِیم و حَکَم بن حُکِیم آن دو تا حتماً ثقه هستند. بحثی که اگر هم مردد باشد در محمد بن حُکِیم است. بنابراین این یا متعیّناً محمد بن حُکِیم است یا مردد بین سه نفری هست که آن دو نفر دیگری اطراف تردید آنها توثیق صریح دارند. این محمد بن حُکِیم هست که توثیق صریح ندارد ولی ما با توجه به قرائنی که در جلسات قبل عرض کردیم این روایت را صحیح، یعنی محمد بن حُکِیم را تصحیح می‌کنیم بنابراین روایت‌های محمد بن حُکِیم به روایت ابن حُکِیم که اینجا وارد شده این روایت قابل استناد هست و روایت معتبر هست.

علی ای تقدیر آن چیزی که از مجموع این روایت استفاده می‌شود، حالا جمع‌بندی کلی این روایت محمد بن حُکِیم را عرض کنم، ادامة بحث در جلسة آینده باشد. آن این است که از این روایت استفاده می‌شود که کسی که در سن یأس نیست، المرأة الشابة التی تحیض مثلها، این شخص اگر ارتفاع طمثش به جهت حاملگی نباشد، به جهت فساد من حیضةٍ باشد، یک بیماری در موردش ایجاد شده باشد، این بیماری باعث شده باشد که این حیضه‌اش مرتفع بشود، این بیماری باعث شده که حیضه‌اش مرتفع بشود، این عده دارد. یک عدة سه ماهه باید سپری کند. به نظر می‌رسد که این قطعه‌اش در بحث ما که بحث مرئه‌ای که رحمش را در آورده باشند به درد می‌خورد. شما ببینید ولو اصل فساد من حیضةٍ در مورد کسی که اصلاً رحمش را برداشتند، این اصلاً امکان حیض دیدن ندارد. به معنای، به تعبیر مرحوم آقای صدر اگر واژة فسادٌ من حیضةٍ را به حرفیت ما به آن توجه بکنیم، در این مورد صادق نیست. ولی از این مطلب استفاده می‌شود که حتی در جایی که طرف حیض نمی‌بیند، طرف حامله نمی‌شود به جهت بیماری که باعث شده حیض دیدن او را مختل کرده و حائض شدن او را مختل کرده و همین‌که مشابهاتش زن‌های هم مثلش حائض می‌شوند، آن باعث می‌شود که این شخص عده برایش واجب باشد.

توضیح بیشتر این مطلب در جلسة آینده. ما می‌خواهیم عرض بکنیم از این روایت ولو با القای خصوصیت عرفیه استفاده می‌شود که زنی که رحمش را برداشته باشند این هم عده دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان